

نایپلئون کبیر

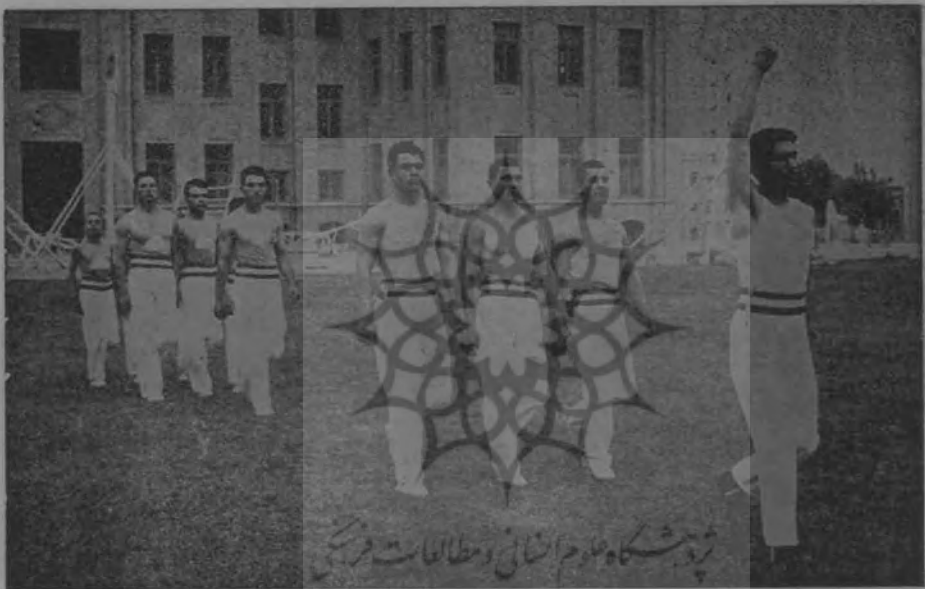
فصل سوم

رؤیای کرسی

۱۷۹۳ - ۱۷۸۹

قدر مسلم آنست که انقلاب کبیر فرانسه نقشه های ناپلئون را بکلی تغییر داده است. قبل از انقلاب فرانسه ناپلئون که از خاندانهای اشراف بزرگ فرانسه نبود نمیتوانست مقام شامخی را که در خور تمایل شدید جاه طلبی وی باشد در فرانسه بدست آورد و از اینرو پیش از استعمال فائزه انقلاب بزرگ فرانسه رؤیای ناپلئون آن بود که مقدرات ملت کرس را بدست آورد و افکار بزرگ اصلاح طلبی و بنیان گذاری خویش را در آنجا بمرحله عمل گذارد.

چنانکه در سال ۱۷۸۹ برای آنکه شورش جزیره کرس را قانونی و موجه جلوه دهد اعلامیه ملی راجع بحقوق مدنی برشته تحریر در آورد و سعی کرد بوسیله آن این نکته را ثابت کند که چون کما کمیت هرملتی بر اصل یک پیمان اجتماعی استوار است هرملتی حق دارد در هر موقعی که میل داشته باشد سلطه و اقتداراتی را که بمقامی داده است از او مسترد دارد. باید دانست که هنگام تألیف این اعلامیه افکار ناپلئون متوجه فرانسه نبود بلکه منظور اصلی او کرس بود زیرا در ذیل این اعلامیه چنین نگاشت: « با پیروی این اصل مردم کرس بر طبق اصول عدالت و قانون خویشتن را از قید ستمگران (ژن) رها میدند و باتعقیب همین اصل خواهند توانست خود را از چنگ فرانسویها نجات دهند» و فوراً پس از جمله مزبور این کلمه را اضافه کرد: «آمین».



جشن ورزشی دانشکده افسری - دسته‌ای از ورزشکاران در حال رژه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

فصلنامه علمی پژوهشی در زمینه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تاسیس ۱۳۸۲ خ
شماره ۱۰، زمستان ۱۳۹۳
صفحه ۱۰۰-۱۰۱

عقیده راسخ ناپلئون بر آن بود که کمر ملت کرس در زیر بار جور و ستم فرانسه خم شده است. شارل پدرش همدست استفاده جویان و ستمگران کرس شده بود. او نفع هم میهنانش را شاید در این اتحاد و اتفاق تشخّص میداد ولی ناپلئون بدون اینکه درباره روش پدرش اظهار نظر نماید عقیده داشت که تنها ضامن نیک بختی و سعادت مردم کرس آزادی و استقلال است. بدیهی است که در سال ۱۷۸۹ انقلاب فرانسه که بر ضد هر گونه زور و ستمگری اعلان جنگ داده بود آینده درخشانی را برای کرس نوید میداد اما تعصب شدید نسبت به کرس از طرفی و پیروی از شهوات جاه طلبی از طرف دیگر ناپلئون را بر آن میداشت که از هرج و مرج اوضاع کرس استفاده نموده و مقدرات این جزیره را بدست گیرد. بهمین جهت در سپتامبر ۱۷۸۹ تصمیم گرفت که مرخصی تازه ای بقاضا کند و بطرف کرس رهسپار گردد. ناپلئون امیدوار بود مقام (یا اولی) میهن پرست معروف کرس را که از بیست سال پیش به لندن مهاجرت کرده بود اجراء نماید. اما بمحض اینکه در جزیره پیاده شد مشاهده کرد که مأمورین شاه از بعد مسافت کرس تا پاریس استفاده نموده و برای ادامه به روش مستبدانه خود در آن جزیره قوانینی را که بعد از اساسنامه ۱۷۸۹ تصویب شده بود از نظر مردم مستور و پنهان داشته بودند. بنابراین ناپلئون بیدرنگ بصورت قهرمان انقلاب و پیامبر اخبار هیجان انگیز در آمده و بر علیه زور و ستمگری رژیم سابق دست به تبلیغات شدیدی زد اما منظور اصلی وی از این جوش و خروش بیشتر آن بود که پیروانی بدست آورد و در میان محافل متنفذ کرس کسب اشتها کند. در این اثناء تصویب نامه سی ام نوامبر مجالی برای انتقادهای وی باقی نگذاشت زیرا بر طبق آن ضربت مهالکی بر اصول سلطنت وارد میشد و همه اصلاحاتی که ناپلئون بمردم وعده میداد بموقع اجرا گذاشته میشد. بنا بر این خیالهای امپراطور آینده فرانسه یکباره نقش بر آب شد و ناگزیر گردید که روش خویش را تغییر دهد و از اینرو بامخالفین فرماندار کرس که مدعی بودند فرماندار تصویب نامه سی ام نوامبر را اجرا نمی کنند متحد گردیده و بر ضد او شروع به تحریکات شدیدی نمود. فرماندار در یادداشتهای خود راجع به ناپلئون

چنین بینگارد: «این افسرجوان با آنکه خودش در دانشکده افسری تعلیم یافته و برادرش در سن سیر تحصیل کرده و مادرش از مساعدت و همراهی دولت کمال استفاده را نموده است بیوسمه در جوش و خروش است.»

براستی هم ناپلئون همواره در جوش و خروش بود ولی هدفش هنوز بدرستی معلوم نبود. پائولی که تصور میرفت دیگر روی کرس را نخواهد دید بموجب مقررات قانون اساسی جدید کاملاً آزاد گردیده در میان احساسات بی نظیری به کرس بازگشت و در سازمان جدید دولتی بزرگترین مقام را احراز نمود. بنا بر این در مقابل ناپلئون راهی دیگر جز آن باز نبود که با پائولی بسازد و موقتاً معاونت وی را بعهده گیرد تا مگر روزی بعد از مرگ پائولی جانشین او گردد و یا آنکه راه فرانسه را در پیش گیرد و تمشه نوینی برای اطفاء آتش جاه طلبی خویش بریزد. ناپلئون برای آنکه خود را به رئیس جدیدش نشان دهد و شایستگی خویش را روشن سازد یک نامه شدید و انقلابی به (بوتافو کو) یکی از لیدرهای معروف کرس که در آن موقع از جمله دشمنان انقلاب بشمار میرفت همکاشت پائولی بیدرنگ از جاه طلبی و پسرشارل و نکران گردید و او نیز احساس کرد که آتش طبع افسرجوان که بیش از حد زبانه میکشید در غلیان است و بنا بر این به بناپارت فهمید که با نامه وی چندان موافقتی ندارد و بناپارت نیز احساس کرد که پائولی باطناً از او نکران میباشد و سازش آنها میسر نیست و بهمین جهت در فوریه ۱۷۹۱ دو باره در خست سفر به فرانسه کشید.

روز هشتم فوریه وارد (اوسون) شد. این دفعه برای آنکه از بار مشقت خانواده اش بکاهد لوئی برادر کوچکش را نیز همراه آورده بود و از این رو زندگی ستوان جوان دشوار تر شده بود زیرا میبایست هم مخارج برادرش را تأمین نماید و هم تربیت اخلاقی و معنوی او را بعهده گیرد.

اما ناپلئون همچنان بتمام محرومیت ها تن در میداد جز بمحرومیت از مطالعه کتابهای پر مغز و سودمند و در این راه از بذل مال بهیچوجه دریغ نمیکرد. روز شانزدهم ژوئن بار دیگر بیادگان سابق خود در والانس انتقال یافت و همان زندگی منظم و محدود پیشین خود را از سر گرفت.

انقلاب کبیر فرانسه آتشی بجان ستوان جوان افکند و در ماه ژوئیه ۱۷۹۱ فرار شاه از برای ابراز غلیان احساسات درونی اوزمینه مساعدی را فراهم ساخت و نخست درسلك انجمن هوا خواهان قانون اساسی جدیده والانس در آمد و سپس به ایراد نطقهای هیجان انگیزی پرداخت لکن آتش احساسات وی بهیچ روی خاموش نمیشد چه شراره سوزانی قلبش را مشتعل ساخته و عشق ابراز افکار سیاسی و اجتماعی و مذهبی که از مطالعات کتابهای بیشمار برای وی حاصل شده بود دقیقه ای او را راحت نمیکنداشت. از خوشبختی او دانشگاه لیون زمینزه را برای ابراز این میل شدید فراهم ساخت بدین معنی که برای ربودن جایزه رینال این موضوع را بمسابقه گذاشت: «برای راهنمایی مردم بشاهراه سعادت چه حقایق و احساساتی را باید بآنها ارائه داد؟»

خطابه‌ئی که نابلئون به این مناسبت ایراد نمود اهمیت تاریخی شکر فنی دارد زیرا نه تنها افکار بزرگ وی دو بیست و یک سالگی جلب توجه میکند بلکه شخصیت نیرومند و نبوغ خدا داد وی در این نطق بخوبی هویدا است. نابلئون در این سخن رانی باچنان شدت و هیجانی به ستمگران و جاه طلبان و مستبدان و خود خواهان حمله میکند، باچنان زبردستی اسکندر و ریشلیو و کرامول و لوئی چهاردهم را بباد انتقاد میگیرد، باچنان مهارتی تصویر حقیقی نواسخ دنیا را برای شنوندگان خویش ترسیم می کند که بی اختیار فریاد تحسین و ستایش از حنجر همه مستمعین بیرون میآید. نابلئون در این نطق میگوید که سعادت متبکی بر فضیلت است و فضیلت چیزی دیگر جز تسلط بر نفس نیست. برای ادای مقصود خویش جملات منطقی و هیچ بکاری بر دو بیشتر میکوشد که یک راهنمای بزرگ را درست توصیف کند. باجاه طلبی مخالف است ولی عقیده دارد مرد جاه طلب وقتی به هدف خود رسید میتواند با اقدامات عام المنفعه کفاره گناهان خود را بدهد و اعمال گذشته خویش را کاملاً جبران کند. نابلئون در این نطق میگوید: «آیا سعادت بالاتر از آن هست که زمامداری بخود چنین بگوید: اینک نیک بختی صدها خانواده را تامین نمودم، من زیاد تلاش کردم و بخود

زحمت دادم ولی در عوض کارهای دولت اینک بهتر پیشرفت میکنند، در عوض رنج ها و مشقات شبانه روزی من هم میهنانم آرامتر بسر خواهند برد، در پرتو غم و اندوه من خوشحالی آنها زیادتر تأمین خواهد شد، کوشش من سبب رفاه و آسایش حال آنها خواهد گردید.

از خلال این سطور قیافه کنسول سال هشتم انقلاب نیک پیداست...

با اینهمه همان جاه طلبی که گاهی محل انتقاد و زمانی مورد توجه او بود آتشی در دلش روشن کرده بود که لحظه ای آرامش نمیگذاشت. از زندگی در سرباز خانه بستمه آمده و پیشرفت عادی و تدریجی او را قانع نمی ساخت و رؤیای کرس هر شب خواب راحت را از او سلپ میگردوی پیوسته این فکر به خاطرش خطور می نمود که هر گاه خانواده اش در کرس رحل اقامت افکنند او که سمت ریاست خانواده را دارد در پرتو فعالیت و پیشکارش بسرعت خواهد توانست از قردبان ترقی بالا رود و مقام اول را که آرمان او بود بدست آورد. قیصر گفته بود: «شخص اول بودن در دهی کوچک بهتر از شخص دوم بودن در رم است.»

بنایارت نمیتوانست هیچگاه خودش را راضی کند که دوم شخص پاریس باشد و حال آنکه کرس نه تنها دهی کوچک نبود بلکه کشوری حسابی بشمار میرفت چنانکه ژان ژاک روسو در باره آن گفته بود: «روزی دنیا را بششدر حیرت خواهد افکنند!» و با اینوصف آیلنا پلئون حق نداشت که در این جزیره که محل مناسبی از برای پرورش آمل و آرزوهایش بود اقامت گیرند؟ سوئین بار تقاضای مرخصی کرد و درخواستش مورد قبول واقع شد و در پائیز ۱۷۹۱ موقعی به کرس رسید که سوئین بنایارت عموی بزرگش آخرین دقایق زندگی را بسر می برد و بمحض اینکه برای آخرین بار نظری هوی افکنند گفت: «ناپلئون تو هر آینده مردی بزرگ خواهی شد!» شاید برای این افسر جوان که در تکاپوی غامبی بزرگ و مقامی شامخ بود هیچ چیز با اندازه سخندان این پیر مرد محضرتائیر خداشت.